

## یک حزب کارگری

چقدر دوستان و علاقمندان ما، هشدار دادند که: «از سیاست های حزبی دور بمانید.» و تا حدی که قضیه مربوط به سیاست های حزبی کنونی انگلستان می شود، کاملاً حق با آن ها بوده است. یک حزب کارگری اجازه ندارد که نه از ویگ ها و نه از توری ها، نه از محافظه کاران و نه از لیبرال ها، طرفداری کند و حتی اجازه ندارد که به مفهوم حزبی امروزی، رادیکال هم باشد. محافظه کاران، لیبرال ها، رادیکال ها، همه ی این ها مدافع منافع طبقات حاکمه می باشند و نظریات گروه های مختلفی از مالکین زمین، سرمایه داران و تجار کوچک بر آن ها مستولی است. اگر آن ها نمایندگی طبقه ی کارگر را به عهده بگیرند، به طور مسلم، به غلط و به نحو بدی آن ها را نمایندگی خواهند کرد. طبقه ی کارگر چه از نظر سیاسی و چه از نظر اجتماعی دارای منافع خاص خود می باشد. تاریخچه ی اتحادیه های کارگری و جنبش تقلیل ساعات کار نشاندهنده ی آن است که چگونه کارگران برای این منافع خاص طبقه ی خویش کوشش می کنند و چه چیزهائی را مصالح اجتماعی خود تلقی می نمایند. ولی مصالح سیاسی خویش را تقریباً بطور کامل به دست توری ها، ویگ ها، و رادیکال ها یعنی وابستگان به طبقه ی بالا می سپارند. تقریباً از یک ربع قرن پیش، طبقه ی کارگر انگلیس فقط به این قناعت کرده است که به اصطلاح دنباله روی «حزب بزرگ لیبرال» باشد.

چنین روش سیاسی ای برانزده ی طبقه ی کارگری - که بهترین تشکیلات را در اروپا دارا می باشد - نیست. در سایر کشورها، کارگران به مراتب فعال تر بوده اند. آلمان از ده سال پیش دارای یک حزب کارگری می باشد. سوسیال

دموکرات ها - که در رایشتاک ده کرسی دارند- با رشد خود، بیسمارک را به حدی دچار وحشت کرده اند، که او مجبور شده است به ننگین ترین اقدامات ظالمانه- که ما در مقاله ی دیگری درباره ی آن گزارش دادیم- دست بزند. اما علی رغم بیسمارک، حزب کارگر آلمان مرتباً پیشرفت می کند. از جمله، همین هفته قبل در انتخابات انجمن شهر مانهایم (شهری در جنوب غربی آلمان) ۱۶ کرسی به دست آورد و یک نماینده به مجلس ایالتی ساکسن فرستاد. در بلژیک، هلند و ایتالیا به نمونه ی آلمان تاسی بسته اند و در هر یک از این کشورها یک حزب کارگری وجود دارد. گرچه آراء انتخاباتی این کشورها به قدری بالاست که در حال حاضر شانس برای اعزام نمایندگانی به هیئت های مقننه موجود نمی باشد. در فرانسه، در وضعیت کنونی، جریان ساختمان حزب کارگر به شدت ادامه دارد و اخیراً در چندین انتخابات محلی، حائز اکثریت شده است و در انتخابات عمومی اکتبر آینده نیز بدون شک تعدادی کرسی به دست خواهد آورد. حتی در آمریکا نیز که انتقال افراد از طبقه ی کارگر به طبقه ی کشاورزان، تجار و یا سرمایه داران هنوز نسبتاً به سادگی صورت می گیرد، کارگران لازم می دانند که در یک حزب مستقل متشکل گردند. در همه جا کارگران برای به دست آوردن قدرت سیاسی و برای نمایندگی طبقه ی خود در هیئت های مقننه مبارزه می کنند. در همه جا، به جز بریتانیای کبیر. با وجود این، در انگلستان آگاهی هرگز به اندازه ی امروز که احزاب قدیمی محکوم به زوال شده اند و شعارهای قدیمی بی معنی گشته و وسایل جهان شمول قدیمی تأثیرات خود را از دست داده اند- اشاعه نیافته است. مردان خردمند تمام طبقات شروع به درک این مطلب کرده اند که راه جدیدی باید طی شود و این راه فقط می تواند در جهت دموکراسی باشد. البته در انگلستان که طبقه ی

کارگر صنعتی و کشاورزی، اکثریت عظیم خلق را تشکیل می دهد، دموکراسی چیزی جز حکومت طبقه ی کارگر نیست.

بگذارید طبقه ی کارگر خود را برای وظایفی که در انتظار اوست آماده سازد، آماده برای حکومت بر امپراتوری بزرگ بریتانیا، بگذارید آن ها با مسئولیتی که اضطراراً به عهده اشان خواهد بود، آشنا شوند و بهترین راه برای این امر قدرتی است که در اختیار دارند یعنی این که اکثریت واقعی ای را که در هر شهر بزرگ امپراتوری سلطنتی دارا می باشند برای آن مورد استفاده قرار دهند که افرادی را از میان صفوف خود به مجلس بفرستند. با حق انتخاباتی که در حال حاضر برای اولیاء خانواده ها وجود دارد، به سهولت می توان چهل یا پنجاه کارگر را به مجلس - که نیاز مبرمی به چنین خون حیات بخش تازه ای دارد - فرستاد. تنها وجود همین تعداد کارگران در پارلمان، کافی است که تبدیل تدریجی لایحه ی ارضی ایرلند به یک غول ارضی ایرلند را - منظور تشابه کلمات بیل (لایحه) و بول (غول) در زبان انگلیسی است - همان طور که در حال حاضر جریان دارد، غیرممکن سازد یعنی آن که نگذارد به صورت یک قانون جبران خسارت برای مالک ایرلندی درآید و هم چنین غیرممکن خواهد شد که با مطالبات مربوط به تقسیم جدید کرسی های پارلمان، مجازات شدید رشوه دادن های انتخاباتی، تأمین مخارج انتخابات به وسیله ی دولت، همان طور که همه جا در خارج از انگلستان مرسوم است، و غیره غیره، مخالفت گردد.

از این گذشته، به جز حزب کارگر، هیچ حزب دموکرات واقعی ای نمی تواند در انگلستان وجود داشته باشد. افراد آگاه طبقات دیگر - که ضمناً تعدادشان به هیچ وجه به آن اندازه که می خواهند به ما بقبولانند، زیاد نیست - می توانند

به این حزب ملحق شوند و بعد از آن که شواهدی برای صداقت خود ارائه دادند، آن وقت حتی می‌توانند نماینده آن‌ها در پارلمان بشوند. این در همه جا مصداق دارد مثلاً در آلمان نمایندگان کارگران، در تمام موارد کارگر واقعی نیستند. اما هیچ حزب دموکراتیکی نمی‌تواند در انگلستان یا هر کجای دیگر، چنان چه یک حزب کارگری موجود نباشد و خصلت طبقاتی قاطع نداشته باشد، به موفقیت‌های مؤثری نایل آید. تخطی از این امر نتیجه‌ای جز گروه‌گرانی و حقه‌بازی دربر نخواهد داشت.

این موضوع در مورد انگلستان حتی بیش از خارج مصداق دارد. متأسفانه از زمان از هم پاشیده شدن اولین حزب کارگری در تاریخ - یعنی حزب چارتیست‌ها - رادیکال‌ها به اندازه‌ی کافی حقه‌بازی کرده‌اند. البته چارتیست‌ها با ناکامی مواجه شدند و موفقیتی کسب نکردند. ولی آیا واقعاً چنین است؟ از شش ماده‌ی چارت (منشور) خلق، دو ماده‌ی آن - یعنی حق رأی مخفی و سرشماری که براساس وضع مالی افراد نباشد - اکنون در این کشور به صورت قانون در آمده‌اند و ماده‌ی سوم - یعنی حق رأی عمومی - به صورت حق رأی برای اولیاء خانواده‌ها - لااقل تا حدودی تحقق پذیرفته است و ماده‌ی چهارم - یعنی برابری حوزه‌های انتخاباتی - به عنوان یکی از رفورم‌هایی که دولت کنونی وعده‌ی آن را داده است در شرف اجراست. به این ترتیب، از هم پاشیده شدن جنبش چارتیستی با تحقق نیمی از برنامه‌ی آن توأم بود. وقتی صرفاً خاطره تشکیلات سیاسی قبلی طبقه‌ی کارگر، توانسته است موجب این رفورم‌های سیاسی و علاوه بر آن یک ردیف رفورم‌های اجتماعی بشود، پس در این صورت اگر یک حزب کارگری سیاسی واقعی وجود داشته باشد - که چهل یا پنجاه نماینده در مجلس داشته باشد - آن وقت

چه تأثیراتی باقی خواهد گذاشت؟ ما در دنیای زندگی می‌کنیم که در آن هرکس باید زندگی خودش را اداره کند، ولی طبقه‌ی کارگر انگلیس به طبقات مالکین، سرمایه‌داران و خرده‌فروشان و وابستگان آن‌ها - یعنی وکلای دادگستری، روزنامه‌نویسان و غیره - اجازه می‌دهد که نماینده‌ی منافع او باشند. اگر رفورم‌های متضمن منافع کارگران - فقط با این‌کندی و فقط با این وضع فلاکت - بار قطره قطره به وجود می‌آیند، جای تعجبی وجود ندارد. کارگران انگلستان فقط باید بخواهند - و آن وقت است که قدرت آن‌ها را خواهند داشت - که هر رفورم سیاسی و اجتماعی‌ای را که وضع آن‌ها ایجاب می‌کند، به مورد اجرا در آورند. پس چرا این کوشش به عمل نمی‌آید؟

ف. انگلس

۱۸۸۱

منبع: مجموعه آثار «مارکس - انگلس» از متن آلمانی  
«یک حزب کارگری» انگلس، جلد ۱۹، صفحات ۲۷۹ - ۲۷۷

بازنویس: یاشار آذری

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲